

بررسی روش شناختی کتاب* «دروس تمهیدیه فی الفقه الاسلامی»

□ حجت الاسلام والمسلمین
خالد غفوری
عضو هیأت علمی جامعه المصطفی
العالمیة

چکیده

این مقاله پژوهش تحلیلی در باب روش‌شناسی کتاب «دروس تمهیدیه» است. این کتاب متنی درسی برای مباحث فقهی در حوزه‌های علمیه است و روشی تازه را فرایش می‌نهد. روشن است که مراد این بوده است که این کتاب به جای کتاب «الروضه البهیة» در این عرصه تدریس شود. در این مقاله به چهار مسئله پرداخته ایم: الف) در آغاز مقدمه‌ای در باب معرفی اجمالی پس‌زمینه کتاب و روش حوزوی آورده ایم. ب) در این بخش مهم‌ترین ویژگیها و امتیازات کتاب «دروس تمهیدیه» را بیان کرده ایم. ج) در این قسمت، کوشیده ایم میان دو کتاب «الروضه البهیة» و «دروس تمهیدیه» بحثی تطبیقی و روش‌شناختی انجام دهیم و از هر یک نمونه‌هایی به عنوان شاهد مثال بیاوریم. د) در این بخش، ملاحظات کلی خود را درباره کتاب بیان کرده ایم. مقاله درصدد است کتاب را فقط از جهت روشی بررسی کند و هدف، نقد و بررسی محتوا و مفاهیم علمی آن نیست. **کلیدواژه‌ها:** فقه، ابواب فقهی، فروع فقهی، روش، متن، استدلال.

مقدمه

حوزه‌های علمیه در دهه‌های اخیر با بحران و چالش جدی روش‌شناسی آموزشی رویاروست و نیازها و ضرورت‌هایی در کار است که ضرورت تغییر در روش‌های آموزشی را می‌طلبد. این امر بحثی جدی و داغ را میان طرفداران تغییر یا مخالفان آن دامن زده است.

در این میان، در مباحث اصولی روش‌هایی تازه برای تدریس و تدوین متون درسی پدید آمده است و کتاب‌هایی در این عرصه نگاشته شده‌اند. مهم‌ترین نمونه‌های این امر، کتاب اصول الفقه، اثر علامه مظفر، اصول الاستنباط، اثر علامه حیدری، و دروس فی علم الاصول، اثر شهید صدر است. بحث‌هایی جدی در این حوزه وجود دارد که عرصه دیگر علوم اسلامی همانند منطق، فلسفه، عقاید و کلام را نیز در برمی‌گیرد.

با این حال، حوزه فقه و دروس فقهی از دامنه این تغییرات به دور مانده است و هنوز اندیشمندی شجاع و توانا در این عرصه گام نهاده است. البته در این موضوع نیز همان چالش‌ها و موافقتها و مخالفتها وجود دارد.

در این میان، و در میانه این مباحث فکری چالش‌برانگیز، استاد گرانمایه، حضرت شیخ باقر ایروانی، کتابی با عنوان دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی عرضه کرده و به دست داده است که در حقیقت پایان آن نزاعها و چالش‌هاست. این کتاب در ساحت علمی حوزه‌های فقهی مطرح شده و هم اکنون جای خالی چنین کتابی را پر کرده و مشتغلان به دروس حوزوی را به خود جذب کرده است. اکنون این کتاب با اقبال مؤسسات و مدارس آموزشی حوزه‌های علمیه روبه‌رو شده است و به چاپ‌های متعدد رسیده است. از مؤلف ارجمند کتاب سپاسگزاریم و برای ایشان آرزوی توفیق می‌کنیم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی شایان ذکر است که نویسنده ارجمند، تلاشش اصلاح‌گرایانه و تجدید نظر روشی خود را از همان عنوان کتاب آغاز کرده است که عنوانی فروتنانه و متناسب با هدف و در عین حال روزآمد است.

امتیازات کتاب

در آغاز این نکته را یادآور می‌شویم که کتاب دروس تمهیدیه تا به حال چند بار به چاپ رسیده است و ظاهراً مؤلف گرانقدر در چاپ‌های اخیر آن تغییراتی اعمال کرده و برخی موارد را تعدیل کرده و ویراسته است. مبنای مباحث ما چاپ مرکز جهانی علوم اسلامی در سال ۱۴۲۶ ق است.

اول: بیکرة كلي کتاب

مقدمه: کتاب با مقدمه‌ای به راستی سودمند آغاز می‌شود که باید گفت در ضرورت طرح آن برای محصل علوم دینی تردیدی نیست. عنوان مقدمه «کیفیه تطور فقه اهل البيت ×» است و در پنج محور خلاصه می‌شود:

۱۳۲ فصلنامه تخصصی پژوهشنامه فقهی / سال اول / شماره اول / پاییز
۱۳۸۹

محور نخست: این بخش اختصاص به تعریف لغوی و اصطلاحی فقه دارد. در این بخش، نویسنده به اختصار درباره معنای لغوی فقه، معنای اصطلاحی آن سخن گفته و در ادامه به بحث تعریف اصطلاحی اجتهاد نیز پرداخته است.

محور دوم: نویسنده در این بخش با عنوان «مدرسه النص و مدرسة الرأي» به مباحثی از قبیل سیر تاریخی و شرایط ظهور و بروز این دو مکتب و نیز ویژگیهای هریک پرداخته و کوشیده است به این سؤال پاسخ دهد که آیا به جز کتاب و سنت به منبع سومی نیز نیاز وجود دارد. به علاوه، نویسنده به مناقشه اهل بیت درباره «مکتب رأی» پرداخته و نشان داده است که مکتب فکری اهل بیت^۱ امتداد سنت پیامبر است.

محور سوم: عنوان این بحث، «مصادر التشريع في فقه اهل البيت» است. نویسنده در این مبحث روشن کرده است که مصادر تشريع عبارت اند از: کتاب و سنت. سپس کوشیده است دیدگاههای مربوط به اجماع را به سنت ارجاع دهد و نیز سیره، اعم از سیره عقلاييه و متشرعه، و اصول عملیه را به سنت برگرداند. در این میان، نقش عقل نیز کشف حکم است نه صدور حکم، تا یکی از منابع تشريع به شمار آید.

محور چهارم: نویسنده در این بخش به مستندات حقانیت مکتب اهل بیت^۲ پرداخته است و برای اثبات آن پنج دلیل از کتاب و سنت اقامه کرده است.

محور پنجم: این بخش اختصاص به بیان مراحل و ادوار سه گانه فقه اهل بیت^۳ دارد. نویسنده در این باب به تفصیلی بیشتر از سایر بخشها سخن گفته و حدود زمانی و تاریخی هر مرحله و نیز ویژگیهای آن را بازکاوی و بیان کرده است. مرحله اول، مرحله اصحاب راوی ائمه^۴ است که از نخستین روزهای تشريع آغاز می شود و تا شروع غیبت صغری در سال ۲۶۰ق ادامه می یابد.

مرحله دوم، مرحله تدوین فقه است که از آغاز غیبت صغری شروع می شود و تا سال ۴۶۰ق، سال وفات شیخ طوسی، تداوم می یابد. مرحله سوم، مرحله تعمیق و در حقیقت «تفریع» فقه است که از زمان پس از شیخ طوسی آغاز می شود و تا عصر حاضر ادامه می یابد.

نویسنده در پایان مقدمه به بحث روش شناسی ابواب فقهی، بر حسب تقسیم چهارگانه سنتی، می پردازد و دلایل آن را برمی شمارد. همچنین به صورتی گذرا اشاره ای به ضرورت تعدیل و اصلاح این تقسیم می کند و در عین حال تصریح می ورزد که این کتاب را بر اساس همان تقسیم قدیمی تبویب کرده است.

ابواب کتاب

ابواب کتاب بر بنیاد همان تقسیم چهارگانه معروف فقهی یعنی: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام (به معنای اخص)

بررسی روش‌شناختی کتاب «دروس تمهیدیة فی الفقه الاسلامی» □ ۱۳۳
صورت‌بندی شده است. این امر در چاپ‌های اخیر کتاب به روشنی دیده می‌شود، زیرا کتاب در چهار جزء مستقل و بر اساس تقسیم چهارگانه مذکور به چاپ رسیده که از کتاب طهارت آغاز می‌شود و به کتاب دیات پایان می‌یابد. گفتنی است در برخی از چاپ‌های کتاب، پیشگفتاری با عنوان «التکلیف و شروطه» نیز وجود دارد.

دوم: تبویب و ترتیب کتاب‌های فقهی

هر یک از ابواب چهارگانه عام کتاب، به برخی کتب و عناوین خاص تقسیم شده است:

۱. باب عبادات: در این باب، شش کتاب فقهی آمده است که از «کتاب الطهارة» آغاز می‌شود و با «کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» پایان می‌یابد.
۲. باب عقود: در این باب، هفده کتاب فقهی آمده است که از «کتاب البیع» آغاز می‌شود و با «کتاب النکاح» پایان می‌یابد.
۳. باب ایقاعات: در این باب، نه کتاب فقهی وجود دارد که با «کتاب الطلاق» شروع می‌شود و با «کتاب الشفعة» به پایان می‌رسد.
۴. باب احکام: در این باب، یازده کتاب فقهی آمده است که از «کتاب القضاء» شروع می‌شود و با «کتاب الدیات» به پایان می‌رسد.

تقسیم و ترتیب مباحث و مطالب

۱. مباحث مطرح در کتاب در ذیل هر عنوان فقهی، به صورت فنی و منظم آمده‌اند و پراکنده و نامنظم نیستند. به عنوان نمونه، «کتاب الصلاة» را بررسی می‌کنم. این کتاب فقهی، به پنج مبحث اساسی تقسیم شده است: نماز واجب؛ نمازهای یومیه؛ نماز مسافر؛ نماز جماعت؛ نماز جمعه. با دقت در مطالب و محتوای کتاب روشن می‌شود که مؤلف مباحث را به شکلی ناسنجیده و بی‌روش طرح نکرده، بلکه آنها را بر اساس سلسله مراتب اولویت و درجه اهمیت هر بحث و در مسیر هدف‌گذاری آموزشی خود بر بنیاد روش‌شناسی ویژه آورده است. وگرنه آشکار است که مثلاً مباحث «کتاب الصلاة» بسی بیشتر از این مطالب است.
۲. مؤلف، مطالب مذکور در هر بحث را نیز به شکلی متناسب تقسیم کرده است. مثلاً بحث نمازهای یومیه به چند مبحث تقسیم شده است: تعریف نمازهای یومیه و تعداد آنها در سفر و حضر؛ شرایط نماز؛ اجزای نماز؛ احکام شک در نماز.
۳. نویسنده هر مبحث را نیز به «عناصر»ی تقسیم کرده است. مثلاً مبحث شرایط نماز به این عناصر تقسیم‌بندی شده است: اوقات نمازهای یومیه (به همراه بحث علامت وقت و برخی از احکام آن)؛ قبله؛ طهارت؛ ستر عورت؛

۴. هر یک از عناصر مذکور در کتاب نیز به چند بند شماره‌گذاری شده و مرتب شده تقسیم شده است. هر بند نیز متضمن بیان یکی از احکام شرعی است. مثلاً قبله شامل سه بند، طهارت شامل پنج بند، ستر عورت شامل هشت بند و مکان نمازگزار شامل چهار بند است.

محتوا و مضمون

۱. ویژگی عام کتاب - از آغاز تا پایان - این است که کتاب به شیوه فقه استدلالی نگاشته شده است. در سراسر کتاب به موردی بر نمی‌خوریم که مؤلف فقط به بیان حکم، بدون ذکر دلایل آن، بسنده کرده باشد. تمامی احکام موجود در بخشهای گوناگون کتاب، در هر بحث و بند، همراه با بیان استدلالی دلایل آنها از کتاب یا سنت یا دیگر ادله یا اصول عملیه آمده‌اند. حتی اگر گاه موضوعی نیازمند بیان وجه استدلال بوده است، مؤلف از انجام و تبیین آن دریغ نورزیده است. مثلاً در چنین مواردی مؤلف نشان داده است که در این حکم، استدلال به روایت بر اساس مفهوم روایت است یا منطوق آن.

۲. مؤلف آرا و دیدگاههای فقهی متفاوت را در هر مسئله نمی‌آورد و فقط به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کند.

۳. شیوه مؤلف آن است که به مناقشه و نقد و بررسی آرا در هر مسئله نمی‌پردازد، اما گاه به ضرورت و در جایی که نیاز می‌بیند برخی از آرا و انظار را رد می‌کند.

۴. شیوه کلی کتاب، اعتماد به رأی مشهور در نزد فقهای امامیه است. البته گاهی ممکن است از لحاظ نظری با نظریه مشهور تفاوت‌هایی وجود داشته باشد، اما این گونه موارد نیز غالباً به احتیاط در فتوا منجر می‌شود.

۵. کتاب، تطور و مراحل تکامل موجود در دو عرصه فتوایی و استدلالی را از نظر دور نداشته است. انعکاس این امر را در برخی از مطالب کتاب مشاهده می‌کنیم.

۶. نویسنده از دایره مباحث فقهی خارج نمی‌شود و نوعی التزام آگاهانه به ذکر مطالب و دانسته‌های فقهی در آن به چشم می‌آید. از این رو، در دو عرصه فتوایی و استدلالی، کتاب از حوزه مباحث فقهی بیرون نمی‌رود.

سبک و اسلوب

۱. مطالب کتاب در دو مرحله تنظیم و صورت‌بندی شده‌اند:

مرحله نخست: این مرحله تصویری است و تعریف مطالب و احکام را هدف‌گذاری می‌کند. از این رو، در این بخش، مؤلف ابتدا متنی مختصر و پیراسته از استدلال را بیان می‌کند. اگر متن مفصل باشد، نویسنده به عمد به تقطیع آن می‌پردازد. این است که در این مرحله به ندرت به متنی تفصیلی برمی‌خوریم.

بررسی روش‌شناختی کتاب «دروس تمهیدیه فی الفقه الاسلامی» □ ۱۳۵
مرحله دوم: در این مرحله که تصدیقی است، هدف مؤلف بیان استدلال، گاه بیان تقریب استدلال است و حتی گاهی نیز بیان برخی از مناقشات و گونه‌ای نقد و بررسی است.

نویسنده با به‌کارگیری این سبک و سیاق، توانسته است بر برخی از اشکالات شروح مزجی فائق آید که بر روشهای آموزش فقه در اعصار و سده‌های گوناگون حاکم بوده و اغلب به خلط و درآمیختن حکم و استدلال منجر می‌شده است.

۲. یکی از امتیازات سبک‌شناختی این اثر، آشکاری سبک و سیاق، روانی عبارات، کوتاهی جمله‌ها و پرهیز از تعقید و ابهام و پیچیدگی و نیز ضمائم مبهم است.

۳. نویسنده به کمک شماره‌گذاری و تقسیم و تبویب، مطالب علمی را از یکدیگر جدا کرده است و این هم به فهم روشن‌تر متن یاری می‌رساند و هم در خدمت هدف آموزشی کتاب است.

۴. مؤلف، ادله لازم مانند آیات و روایات را در متن کتاب آورده و به مطالب بیشتر و احیاناً کم‌اهمیت‌تر در پانوشتها ارجاع داده است.

مقایسه تطبیقی کتاب دروس و شرح لمعه

روشن است که هدف اصلی تألیف و تدوین کتاب دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی ارائه متنی درسی است که بتواند جایگزین کتاب الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، متن مرسوم درسی حوزه شود و برخی از ایرادات روش‌شناختی آن را جبران و برطرف سازد. نقطه عزیمت مؤلف کتاب از همین نکته و به قصد اصلاح شیوه‌های درسی و آموزشی فقه بوده است. از این رو، می‌بینیم که نویسنده کتاب، شرح لمعه را در پیش چشم داشته و از آن به عنوان متن درسی حوزوی در طی قرون متمادی، بهره برده است.

به همین سبب، می‌سزد که گونه‌ای مقایسه تطبیقی میان این دو متن صورت پذیرد تا ابعاد و نشانه‌های تفاوت بین این دو متن روشن‌تر شود. این کار البته از طریق ارائه چند نمونه ممکن است. اما به قصد پرهیز از تطویل، در اینجا فقط دو نمونه را بررسی می‌کنیم.

نمونه اول: این نمونه بحث آب مضاف از کتاب طهارت است.

الف) شرح لمعه

(الماء المضاف ما) ای الشیء الذی (لا یصدق علیه اسم الماء باطلاقه) مع صدقه علیه مع القید،
کالمعتصر من الاجسام، و الممتزج بها مزجاً یسلبه الاطلاق کالامراق، دون الممتزج علی وجه لا یسلبه
الاسم و ان تغیر لونه کالممتزج بالتراب، او طعمه کالممتزج بالملح، و ان اضیف الیهما.

۱۳۶ فصلنامه تخصصی پژوهشنامه فقهی / سال اول / شماره اول / پاییز
۱۳۸۹

(و هو) ای الماء المضاف (طاهر) فی ذاته بحسب الاصل (غیر مطهر) لغيره (مطلقاً) من حدث و لا خبث اختياراً و اضطراراً (على) القول (الاصح)، و مقابله قول الصدق بجواز الوضوء و غسل الجنابة بماء الورد؛ استناداً الى رواية مردودة، و قول المرتضى برفعه مطلقاً الخبث.

(و ینجس) المضاف و ان کثر بالاتصال (بالنجس) اجماعاً، (و طهره اذا صار) ماء (مطلقاً) مع اتصاله بالكثير المطلق لا مطلقاً (على) القول (الاصح)، و مقابله طهره باغلبية الكثير المطلق عليه و زوال اوصافه، و طهره بمطلق الاتصال به و ان بقى الاسم.

و یدفعهما - مع اصاله بقاء النجاسة - ان المطهر لغير الماء شرطه وصول الماء الى كل جزء من النجس، و مادام مضافاً لا يتصور وصول الماء الى جميع اجزائه النجسة، و الا لما بقى كذلك، و سیأتی له تحقيق آخر فی باب الاطعمة (شهيد ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية: ۴۵/۱-۴۶).

(ب) دروس تمهيدية

ینقسم الماء الى مطلق و مضاف. و المضاف طاهر فی نفسه، و ليس بمطهر من الحدث و الخبث. و اذا لاقى نجاسة تنجس جميعه مهما كان مقداره الا مع التدافع فلا ینجس جميعه. و المستند فی ذلك:
۱. اما انقسام الماء الى المطلق و مضاف فهو وجدانی لا يحتاج الى دليل. اجل، اطلاق لفظ الماء المضاف مجاز، فالتقسيم من باب تقسيم الشيء الى نفسه و غيره.

۲. و اما ان المضاف طاهر فی نفسه فلقاعدۀ الطهارة الاستفادة من وثقة عمار الساباطی عن ابي عبدالله خ: «كل شيء نظيف حتى تعلم انه قذر. فاذا علمت فقد قذر، و ما تعلم فليس عليك (حر عاملي، وسائل الشیعة ۱۴۱۲: ۴۶۷/۳). مضافاً الى استحباب الطهارة مع فرض طهارة الاصل.

۳. و اما انه ليس بمطهر من الحدث فهو المشهور بين الاصحاب. و يكفي لاثبات ذلك مجرد الشك فی رافعيته للحدث؛ فان ارتفاع الحدث به يحتاج الى دليل - لاستصحاب بقاء الحدث بعد الغسل - و هو مفقود، بل الدليل على عدم موجود، و هو قوله تعالى: «فلم يجدوا ماء فتييموا صعيداً طيباً (نساء: ۴۳).

۴. و اما انه ليس بمطهر من الخبث فهو مشهور بين الاصحاب ايضاً. و يكفي لاثبات ذلك عدم الدليل على ارتفاع الخبث به، بل الدليل على عدم موجود، كرواية يريدن معاوية عن

بررسی روش‌شناختی کتاب «دروس تمهیدیة فی الفقه الاسلامی» □ ۱۳۷
ابی‌جعفر: «یجزی من الغائط المسح بالاحجار، و لا یجزی عن البول الا الماء (حر عاملی، همان: ۳۱۷/۱). فانه بضم عدم الفصل بین البول و غیره یشبث المطلوب.

هذا، و المنسوب الی الفیض الکاشانی حصول الطهارة من الخبث بكل جسم مزیل للنجاسة و لو بالمضاف. و المنسوب الی السید المرتضی و شیخه المفید: عدم کفایة ازالة النجاسة بكل جسم، بل لا بد من تحقق عنوان الغسل الا انه لا یلزم کون الغسل بالماء، بل یکفی کل ما یبع و لو کان هو المضاف.

۵. و اما تنجسه بمجرد الملاقاة فهو متسالم علیه. و یمکن الاستدلال له بموثقة السکونی عن جعفر عن ابيه: ان علیاً سئل عن قدر طبخت و اذا فی القدر فأرة. قال: یهرق مرقها، و یغسل اللحم و یؤکل (همان: ۲۰۶/۱). فانه بضم عدم الفصل یشبث العموم.

۶. و اما مع التدافع لا ینجس جمیعہ فلانه لو کان یتدافع من العالی الی السافل مثلاً و لاقت النجاسة السافل فلا ینجس العالی، بل السافل فقط: اما لانه مع التدافع یتحول المائع الی مائین بالنظر العرفی، و لا موجب مع تنجس احدهما لتنجس الثاني، او لان العرف لا یرى تأثر العالی بالنجاسة، و مسألة کيفية السراية حيث لم یرد فیها نص خاص فلا بد من تنزيلها علی ما یراه العرف (ایروانی، دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی ۱۴۲۶: ۴۱/۱-۴۳).

ج) مقایسه و تطبیق

اول: از لحاظ حجم و نوع فروع و مسائل فقهی: متن کتاب شرح لمعه مشتمل بر مطالب ذیل است:

۱. تعریف آب مضاف و بیان مصادیق آن. این شیوه مناسب‌تر است.
۲. بیان حکم آب مضاف، یعنی طهارت آن.
۳. بیان عدم مطهریت آن از حدث و خبث، و بیان دو نظریه مخالف در حدث و خبث و نقد و بررسی نظریه نخست.

۴. کیفیت تنجس آب مضاف.

۵. کیفیت تطهیر آب مضاف و بیان دو نظریه مخالف و نقد و بررسی آنها.

کتاب دروس تمهیدیة شامل فروع و مسائل فقهی ذیل است:

۱. پرهیز از پرداختن به تعریف و مصادیق.
۲. ارائه تقسیم عام و کلی برای آب. این شیوه مناسب‌تر است.
۳. بیان حکم آب مضاف، یعنی طهارت آن.

۱۳۸ فصلنامه تخصصی پژوهشنامه فقهی / سال اول / شماره اول / پاییز
۱۳۸۹

۴. بیان عدم مطهریت آب مضاف از حدث و خبث، و ذکر دو نظریه مخالف در مورد خبث در بخش استدلالی، بدون نقد و بررسی آنها.

۵. بیان کیفیت تنجس آب مضاف، و بیان حالت تدافع. این شیوه مناسب‌تر است.

۶. مؤلف در اینجا به کیفیت تطهیر آب مضاف نپرداخته، بلکه این بحث را در باب مطهرات آورده است. شاید این شیوه مناسب‌تر باشد.

دوم: از لحاظ ارائه استدلال: کتاب شرح لمعه به استدلال روشن و صریح راجع به مطالب مذکور نپرداخته است، هرچند می‌توان از خلال نقد و بررسی نظریه‌ها به برخی از وجوه استدلال نیز دست یافت، اما این نیازمند تحلیل دقیق است و البته به ندرت نیز دیده می‌شود. اما در کتاب دروس تمهیدیّه بخش مستقلی راجع به استدلال وجود دارد که شامل مطالب ذیل است:

۱. بیان وجه تقسیم کلی آب و تحلیل دقیق این تقسیم.

۲. دو استدلال بر طهارت آب مضاف فی نفسه.

۳. استدلال بر عدم مطهریت آب مضاف از خبث.

۴. استدلال مفصل راجع به عدم مطهریت آب مضاف از خبث.

۵. استدلال مفصل بر تنجس آب مضاف بمجرد ملاقات با نجس.

۶. استدلال دقیق و مفصل بر عدم تنجس همه آب مضاف در صورت حالت تدافع.

سوم: از لحاظ شیوه و سبک: ویژگیها متن شرح لمعه در این بخش عبارت‌اند از:

۱. متن به تعقید و پیچیدگی مبتلاست. زیرا شرحی مزجی است و متن لمعه دمشقیه را شرح می‌کند.

۲. عبارات در متن و شرح، هر دو، غموض دارد و دشواریاب است. به این دو عبارت توجه کنید:

و مقابله قول الصدوق بجواز الوضوء و غسل الجنابة بماء الورد؛ استناداً الی روایة مردودة، و قول المرتضی برفعه مطلقاً الخبث.

(و طهره اذا صار) ماء (مطلقاً) مع اتصاله بالكثير المطلق لا مطلقاً (علی) القول (الاصح)، و مقابله

طهره باغلبیة الكثير المطلق علیه و زوال اوصافه، و طهره بمطلق الاتصال به و ان بقى الاسم.

۳. از جمله این موارد یکی هم این است که شرح مثلاً درصدد بیان «ما» است و آن را با عبارتی مثل این، تفسیر

و تبیین می‌کند: «ای الشیء الذی». در حالی که لفظ «ما» واضح است و نیازی به شرح و تبیین ندارد.

اما کتاب دروس تمهیدیّه چنین ایراداتی ندارد و در آن هیچ‌گونه پیچیدگی و تعقید به چشم نمی‌خورد.

الف) شرح لمعه

(خيار المجلس) اضافه الى موضع الجلوس - مع كونه غير معتبر في ثبوته، و انما المعتبر عدم التفرق - اما تجوزاً في اطلاق بعض افراد الحقيقة، او حقيقة عرفية. (وهو مختص بالبيع) بانواعه، و لا يثبت في غيره من عقود المعاوضات و ان قام مقامه كالصالح. و يثبت للمتبايعين ما لم يفترقا. (و لا يزول بالحائل) بينهما غليظاً كان ام رقيقاً مانعاً من الاجتماع ام غير مانع؛ لصدق عدم التفرق معه، (و لا بمفارقة) كل واحد منهما (المجلس مصطحبين) و ان طال الزمان ما لم يتباعد ما بينهما عنه حالة العقد، و اولي بعدم زواله لو تقاربا عنه.

(و يسقط باشتراط سقوطه بالعقد) عنهما، او عن احدهما بحسب الشرط، (و باسقاطه بعده) بان يقولوا: اسقطنا الخيار، او اوجبنا البيع، او التزمناه، او اخترناه، او ما ادى الى ذلك (و بمفارقة احدهما صاحبه) و لو بخطوة اختياراً، فلو اكرها او احدهما عليه لم يسقط مع منعها من التخاير، فاذا زال الاكراه فلهما الخيار في مجلس الزوال، و لم لم يمنعا من التخاير لزم العقد.

(ولو التزم به احدهما سقط خياره خاصة)؛ اذ لا ارتباط لحق احدهما بالآخر. (ولو فسخ احدهما و اجاز الآخر قدم الفاسخ) و ان تأخر عن الاجازة، لان اثبات الخيار انما قصد به التمكن من الفسخ، دون الاجازة لاصلتها، (و كذا) يقدم الفاسخ على المجيز (في كل خيار مشترك)؛ لاشتراك الجميع في العلة التي اشرنا اليها.

(ولو خيره فسكت فخيرهما باق) اما الساكت فظاهر؛ اذ لم يحصل من ما يدل على سقوط الخيار، و اما المخير فلان تخييره صاحبه اعم من اختياره العقد، فلا يدل عليه، و قيل: يسقط استناداً الى رواية لم تثبت عندنا (شهيد ثاني، همان: ۴۴۷/۳-۴۴۸).

ب) دروس تمهیدیة

خيار المجلس: و هو ثابت لخصوص المتبايعين في مجلس البيع، و يستمر ما دام لم يحصل التفرق بينهما. و المستند في ذلك:

۱. اما اصل ثبوت خيار المجلس في الجملة فمما لا اشكال فيه، و قد دلت عليه الروايات

المستفیضة، من قبیل: صحیحہ محمد بن مسلم عن ابی عبد اللہ × البیعان بالخیار حتی یفترقا، و صاحب الحیوان بالخیار ثلاثۃ ایام (حر عاملی، همان: ۳۴۵/۱۲). و فی مقابل ذلك موثق غیاث بن ابراهیم: قال علی ×: اذا صفق الرجل علی البیع فقد وجب و ان لم یفترقا (همان: ۳۴۷/۱۲). و هو ان امکن توجيهه بحمل التصفیق المذكور فیہ علی ما قصد به اسقاط الخیار فلا اشکال، و الا یلزم طرحه لمخالفتہ لاجماع الاصحاب و الضرورة الثابتة بینهم.

۲. و اما اختصاصه بالمتبايعين و عدم شموله لمطلق المتعاقدين فللقصور فی المقتضى.

۳. و اما التعبير بـ (مجلس البيع) فهو من باب ذکر الفرد الغالب، و الا فلو جرى العقد حالة المشی ثبت اختياراً ايضاً، لعدم تعبير النص بالمجلس.

۴. و اما ان الغاية افتراقهما دون الافتراق عن المجلس فلتعبير الصحیح بـ (حتى یفترقا) الظاهر فی الافتراق بینهما دون افتراقهما عن المجلس (ایروانی، همان: ۲۸/۲-۲۹).

ج) مقایسه و تطبیق

اول: از لحاظ حجم و نوع فروع و مسائل فقهی مطرح شده، کتاب شرح لمعه شامل مطالب ذیل است:

۱. وجه تسمیه لغوی «خیار مجلس».
۲. بیان اختصاص خیار مجلس به همه اقسام بیع. این بیان مناسب تر است.
۳. ثبوت خیار مجلس برای متبايعين، مادامی که از یکدیگر جدا نشده باشند.
۴. ذکر موارد و مواضعی که تفرق و جدا شدن صدق می کند یا نمی کند. این بیان مناسب تر است.
۵. بیان بقای خیار مجلس، اگر متبايعين به یکدیگر نزدیک شوند.
۶. عدم سقوط خیار مجلس در صورت وجود اکراه.
۷. مواضع سقوط یا اسقاط خیار مجلس.
۸. فسخ و اجازة.
۹. بقای خیار مجلس در صورت منخیر بودن یکی از دو طرف بیع و سکوت دیگری، به همراه بیان یک دیدگاه و نقد و بررسی آن.

اما کتاب دروس تمهیدیة شامل فروع و مسائل فقهی ذیل است:

اول: از لحاظ بیان فروع و مسائل فقهی:

بررسی روش‌شناختی کتاب «دروس تمهیدیه فی الفقه الاسلامی» □ ۱۴۱

۱. ثبوت خیار مجلس برای صرف دو طرف بیع در مجلس معامله، مادامی که از یکدیگر جدا نشده باشند.

۲. مؤلف اختصاص خیار مجلس به بیع را به صراحت بیان نکرده، اما از عبارت چنین برداشت می‌شود.

دوم: از لحاظ استدلال:

۱. استدلال بر عدم انتفای خیار مجلس به سبب وجود مانع بین دو طرف معامله.

۲. استدلال بر سقوط خیار مجلس، در حق کسی که خیار مجلس مربوط به خود را ساقط کرده باشد.

۳. استدلال دربارهٔ مقدم داشتن کسی که معامله را فسخ می‌کند بر کسی که اجازهٔ سقوط خیار را می‌دهد.

۴. استدلال دربارهٔ تعمیم حکم کسی که در هر خیار مشترک مقدم دانسته می‌شود.

۵. استدلال راجع به بقای خیار در صورت مخیر بودن یکی از دو طرف معامله و سکوت دیگری، به همراه بیان

دلیل نظریهٔ مخالف.

مؤلف کتاب دروس تمهیدیهٔ بخش مستقلی را به بیان دلایل اختصاص داده است که شامل موارد ذیل است:

۱. استدلال بر اصل ثبوت خیار مجلس.

۲. استدلال بر اختصاص خیار مجلس به متبایعین و نه متعاقدین.

۳. بیان وجه در تعبیر «خیار مجلس».

۴. استدلال در این باره که نهایت زمان بقای خیار، هنگام جدا شدن دو طرف معامله است، نه ترک کردن جلسهٔ

معامله.

ج. از لحاظ شیوه و سبک:

کتاب شرح لمعه و ویژگیهای ذیل را دارد:

۱. متن در اینجا، چه متن اصلی و چه شرح، نسبتاً روشن است، هرچند شیوه شرح مزجی متن لمعه دمشقیه گاه

از روانی و سلامت عبارات کاسته است. خود این شرح مزجی گاه موجب شده است عبارت و مطلب در شرح،

دچار غموض و پیچیدگی شود، در حالی که در متن اصلی لمعه دمشقیه مطالب آشکار و واضح است. شرح مزجی

موجب می‌شود متن اصلی تکه‌تکه شود و همین فاصله و تفکیک جملات و عبارات، گاه موجب غموض بیش از

حد متن می‌شود. این نکته در سرتاسر کتاب شرح لمعه به چشم می‌آید.

۲. گاه با آوردن جمله‌های معترضه طولانی، عبارات شرح گرفتار پیچیدگی شده و از روانی افتاده است. به این

نمونه توجه کنید:

(خیار المجلس) إضافة الی موضع الجلوس - مع كونه غیر معتبر فی ثبوته و اما المعتبر عدم التفرق -

اما تجوزاً فی اطلاق بعض افراد الحقیقة او حقیقة عرفیة.

۱۴۲ □ فصلنامه تخصصی پژوهشنامه فقهی / سال اول / شماره اول / پاییز
۱۳۸۹

۳. گاهی، هرچند اندک، برخی از ضمایر موجود در متن شارح، دچار غموض و دیریابی است. به ضمیر «عنه» که دو بار در عبارت ذیل تکرار شده، توجه کنید:

(المجلس مصطحبین) و ان طال الزمان ما لم يتباعد ما بينهما عنه حالة العقد، و اولی بعدم زواله لو تقاربا عنه.

اما در کتاب دروس تمهیدیه از این ایرادات متنی، یعنی تعقید و پیچیدگی در عبارت، خبری نیست. با این حال، درباره این کتاب نیز چند نکته وجود دارد:

۱. این تعبیر چندان متین و متناسب نیست:

و هو ان امکن توجيهه بحمل التصفيق المذكور فيه على ما قصد به اسقاط الخيار فلا اشكال، و الا يلزم طرحه لمخالفته لاجماع الاصحاب و الضرورة الثابتة بينهم.

اولاً، مناسب‌تر آن بود که تعبیری همانند این به کار رود:

و يمكن حمل التصفيق المذكور فيه على ما قصد به اسقاط الخيار، و الا لزم طرحه. «ثانياً، اگر در نظر مؤلف، «اجماع الاصحاب و الضرورة الثابتة بينهم»

ثابت شده است، ناگزیر باید آن دو را در عبارت مقدم می‌داشت. مؤلف در صدر عبارت به ذکر «عدم الخلاف» بسنده کرده، اما در نقد موثقه غیاث، از اجماع و ضرورت هم سخن گفته است. البته ممکن است نویسنده پاسخ دهد: مراد از «عدم الخلاف» اجماع است و این تعبیر چندان دور از ذهن نیست. در این باره می‌توان گفت: این پاسخ در صورتی موجه می‌نماید که متن کتاب درسی و آموزشی حوزه نباشد. اما متن درسی باید با دقیق‌ترین و روشن‌ترین جملات و عبارات نوشته شود. به ویژه که این کتاب، امروزه تدوین و تألیف شده است.

۲. این تعبیر نیز متین و مناسب نیست:

و اما التعبير بـ (مجلس البيع) فهو من باب ذكر الفرد الغالب، و الا فلو جرى العقد حالة المشى ثبت الخيار ايضاً لعدم تعبير النص بالمجلس.

عبارت متن اصلی به گزینش خود نویسنده است. از این رو، بی‌معنا می‌نماید نویسنده عبارتی بیاورد که مقصود را نمی‌رساند، سپس برای تکمیل آن، تعبیر «اراده فرد غالب» را اضافه کند. البته اگر مراد مؤلف از این عبارت، شرح اصطلاح «خيار مجلس» است، ایرادی ندارد. شهید ثانی نیز، چنان‌که گذشت، همین کار را کرده است. تعبیر وی ایرادی ندارد، زیرا هم درصدد شرح اصطلاحی فقهی است و هم در عبارت متن، یعنی شهید اول، آمده است و او ناگزیر باید آن را توضیح دهد.

بررسی روش‌شناختی کتاب «دروس تمهیدیة فی الفقه الاسلامی» □ ۱۴۳
۳. این عبارت نیز مناسب نیست:

و اما الغایة افتراقهما دون الافتراق عن المجلس فلتعبیر الصحیحة - (حتی یفترقا) الظاهر فی الافتراق
بینهما دون افتراقهما عن المجلس.

نویسنده در این عبارت دوباره تعبیر با لفظ «مجلس» را به کار برده که خود اندکی قبل، آن را نفی و انکار کرده
است.

۴. در بخش دوم نیز این عبارت نویسنده، غامض است: «و اما اختصاصه بالمتبایعین و عدم شموله لمطلق
المتعاقدين فللقصور عن المقتضى.» همین مطلب در شرح لمعه چنین آمده است: «(و هو مختص بالبيع) بانواعه، و
لا یثبت فی غیره من عقود المعاوضات و ان قام مقامه كالصلح.» می‌بینید که شهید ثانی با این عبارت تصریح می‌کند
که خیار مجلس جز بیع شامل دیگر عقود نمی‌شود.

ملاحظات کلی

منطق علمی ما را ناگزیر می‌سازد که کتاب جناب استاد ایروانی را با معیارهای علمی و انتقادی بسنجیم و به دور از
تعارف و مجامله بررسی کنیم. این کتاب هرچند امتیازات بسیاری دارد، اما پاره‌ای ایرادات نیز در آن به چشم
می‌خورد که ذکر آن به انگیزه اصلاح روشهای آموزشی در حوزه ناگزیر می‌نماید. این امر به ویژه در عرصه فقه که
بسیاری از عالمان از اصلاح و بازاندیشی روشهای آموزش آن پرهیز کرده‌اند بایسته‌تر است. در اینجا به برخی از
موارد و نکته‌های قابل تأمل اشاره می‌کنیم.

یکم. متنی که مؤلف، مباحث استدلالی خود را با آن آغاز می‌کند، گاهی رسا و بلیغ نیست و نثر استوار
نمی‌نماید.

۱. به این نمونه توجه کنید:

يعتبر فی البیع - و هو تملیک عین بعوض - الايجاب و القبول بای میرز لهما و لو كان لفظاً غیر صریح
او كان ملحوناً او لیس بعربی و لا بماض. و يعتبر التطابق فی المضمون بین الايجاب و القبول دون
الموالة بینهما و دون تأخر القبول. نعم، المشهور اعتبار التخییر (همان: ۱۳/۲).

رساتر و بلیغ‌تر این بود که نویسنده در آغاز، بیع را در عبارتی مستقل تعریف کند، نه اینکه آن را در قالب جمله
معترضه‌ای بیاورد. به ویژه اینکه تعریف بیع در آغاز این بحث اهمیت دوچندان دارد.

۲. این نمونه را نیز بنگرید:

خيار التأخیر: من باع من دون قبض العوضین و لا احدهما و ترك المشتري عنده المبيع الی ان یأتیه

بالمثل فالبیع لازم ثلاثة ايام و له الفسخ بعدها ما دام لم يشترط تأخير قبضهما او احدهما. و يصطلح عليه بخيار التأخير. و متى ما تمت المعاملة يلزم تسليم العوضين بعدها، فاذا امتنع احدهما كان للآخر الفسخ، و لا يختص هذا بالبائع بخلاف ما سبق (همان: ۳۶/۲-۳۷).

در اینجا رساتر این بود که یکی از این دو مورد ذیل مورد توجه قرار می‌گرفت:
الف) مؤلف می‌توانست آنچه را در آخر آورده، در آغاز بیاورد، زیرا به نوعی مقدمه بحث قلمداد می‌شود. در این صورت، مطلب این گونه می‌شد:

انه متى ما تمت المعاملة يلزم تسليم العوضين بعدها، فاذا امتنع احدهما كان للآخر الفسخ و لا يختص هذا بالبائع. و اما من باع من دون قبض العوضين و لا احدهما و ترك المشتري المبيع عند البائع الى ان يأتيه بالمثل فالبائع لازم ثلاثة ايام و له الفسخ بعدها ما دام لم يشترط تأخير قبضهما او احدهما. و يصطلح عليه بخيار التأخير. و هو مختص بالبائع بخلاف ما سبق.

ب. راه دیگر این بود که مؤلف عبارت دوم را حذف کند و به اصل مطلب بسنده نماید. در این صورت، می‌توانست بنگارد:

خيار التأخير: من باع من دون قبض العوضين و لا احدهما و ترك المشتري عنده المبيع الى ان يأتيه بالمثل فالبائع لازم ثلاثة ايام و له الفسخ بعدها ما دام لم يشترط تأخير قبضهما او احدهما. و يصطلح عليه بخيار التأخير. و هو مختص بالبائع.

این تقریر همانند مطلبی است که در شرح لمعه آمده است:

(الرابع: خيار التأخير) ای تأخیر الثمن و المثل (عن ثلاثة) ايام (فیمن باع و لا قبض) الثمن (و لا قبض) المبيع (و لا شرط التأخير) ای تأخیر الاقباض و القبض فللبائع الخيار بعد الثلاثة فی الفسخ.

دوم. گاهی و در پاره‌ای از مواضع، متن طولانی است. مؤلف می‌توانست آن را به چند قسمت مجزا تقسیم کند. به چند نمونه توجه کنید:

۱. متن موجود در بحث موت و مس میت:

اذا حضرت الانسان الوفاة فالمشهور وجوب توجيهه الى القبلة كفاية بنحو لو جلس كان وجهه الى القبلة... و مس الميت قبل تغسيله سبب لامرین: نجاسة العضو الماس بشرط الرطوبة، و وجوب الغسل اذا كان المس لمیت الانسان بعد برده (همان: ۷۸/۱-۷۹).

یظهر المنتجس باحد الامور التالیة:... والمشهور فی ماء المطر ان مجرد اصابته للمنتجس توجب طهارته بلا حاجة الی عصر او تعدد (همان: ۱۰۶/۱-۱۰۷).

۳. متن موجود در بحث احکام شکوک:

من شک فی ادائه للصلاة فی الوقت یلزمه فعلهما دون ما لو شک فی خارجه... و الظن بعدد الركعات بحکم الیقین بخلافه فی الافعال فانه بحکم الشک (همان: ۱۵۲/۱-۱۵۳).

سوم. مؤلف در سرتاسر کتاب، از آغاز تا پایان، شیوه‌ای خسته‌کننده و نامناسب را در پیش گرفته است و در آغاز هر سطر از تعبیر «و اما» استفاده می‌کند. اگر این تعبیر تغییر می‌کرد و معادلهای مناسبی می‌داشت، از لحاظ ویرایش متن بهتر و سنجیده‌تر بود.

چهارم. چنان‌که گفتیم، کتاب به قصد تدوین متنی آموزشی و درسی تألیف شده است و کتاب فتوایی نیست. اما مؤلف ارجمند گاه به این نگره بنیادین، پایبند نمانده و گاه به حوزه فتوا نیز وارد شده است. به این نمونه‌ها توجه کنید:

۱. و هل ینتقض وضوءها باستحاضتها؟ لا یبعد ذلك تمسكاً بالاولویة، فان القلیلة و المتوسطة اذا كانت ناقضة فبالاولی الكبيرة، غایته لا یجب علیها الوضوء لاجزاء الغسل عن ذلك و ان كان الاحتیاط بفعله امراً مناسباً، بل لازماً تحفظاً من مخالفة المشهور القائل بذلك (همان: ۶۰/۱).

ممکن است گفته شود غرض از ذکر این احتیاط، افتا نیست، بلکه جهت آموزشی دارد. در پاسخ می‌گوییم: از ظاهر و سیاق عبارت چنین بر نمی‌آید، بلکه می‌توان گفت بعید است که چنین نکته‌ای مراد بوده باشد. زیرا قبل از رأی مشهور ذکر نشده و همچنین وجه نیز بیان نشده است. به علاوه، مؤلف وجه فنی و مبنای اصولی احتیاط را ذکر نکرده است. صرف مخالفت با مشهور برای اثبات لزوم احتیاط کافی نیست، مگر افزون بر آن، دلیل و توجیه دیگری وجود داشته باشد. مثلاً شهرت چنان مهم و عظیم باشد که به تعبیر بزرگان به مرز اجماع رسیده باشد. در غیر این صورت، این امر در مورد همه یا بیشتر موارد مخالف با مشهور نیز صادق خواهد بود. اگر غرض مؤلف، آموزشی بود، ذکر وجه و دلیل احتیاط، امری بایسته می‌نمود.

۲. مؤلف در بحث تغسیل میت، نخست دلیل قول مشهور را در این باره می‌آورد که تغسیل طفل میت را به سه سالگی مقید ساخته است. این دلیل روایت ابی‌نمیر است. مؤلف این روایت را ضعیف می‌شمارد و می‌گوید:

و لا بأس بالتنزل الی الاحتیاط بناء علی انكار كبرى الانجبار بفتوى المشهور (همان: ۸۲/۱).

علاوه بر آنچه پیش‌تر گفتیم، در اینجا نیز مراد مؤلف از این احتیاط روشن نیست، زیرا اگر مراد احتیاط لازم

بود، چنان‌که در موارد مشابه چنین است، نباید تعبیر «لا بأس» به کار می‌رفت.

۳. مؤلف در بیان افعال حج می‌گوید:

و من هذا يتضح ان الحكم بوجود الحضور من بداية طلوع الفجر مبني على الاحتياط تحفظاً من مخالفة المشهور، و الا فاصل البرائة ينفى ذلك (همان: ۳۶/۱-۳۷).

پنجم. یکی از ویژگیهای مهم کتاب طرح موضوعی، و نه طریقی، آرا و نظریات است. نویسنده مثلاً تمام وجوه ممکن استدلال بر قول مشهور را می‌آورد، هرچند ممکن است بعد آن را نقد و بررسی کند. مواردی از این دست در کتاب فراوان است. با این وصف، نویسنده گاه در شکل بیان و استدلال برخی از آرا شتاب کرده و چنان‌که باید آنها را مطرح نکرده است. این امر باعث می‌شود که محصل گمان کند گونه‌ای کاستی و نقصان در این آرا وجود دارد. مثلاً در بحث علامت فجر، یعنی تبیین تقدیری، آمده است:

و اما ان المراد به التقديرى دون الفعلى فلان التبين يؤخذ عرفاً بنحو الطريقيه دون الموضوعيه فهو طريق لاثبات ذلك الوقت الواقعي، و لو كان مأخوذاً بنحو الموضوعيه بحيث يلزم تحقق بالفعل لزم الحكم بعدم تحقق الفجر فى حالة وجود الغيم او غيره من الموانع الا بعد فترة طويلة، كما يلزم اختلاف وقت الفجر فى الليلة الواحدة بفرض تحقق الخسوف فيها و عدمه، فيتقدم لو فرض تحقق الخسوف و يتأخر لو فرض عدمه، و هو بعيد.

مؤلف به این مقدار نیز بسنده نکرده و در ادامه افزوده است:

و بهذا اتضح ان ما اختاره الشيخ الهمداني و بعض الاعلام من المتأخرين من اختلاف الفجر باختلاف كون الليلة مقمرة او لا موضع تأمل (همان: ۳۶/۱-۳۷).

این شیوه بیان مطالب، موجب می‌شود دانش‌پژوه گمان کند که نظریه تبیین فعلی وجه و دلیل ندارد. در حالی که مقتضای طرح موضوعی مباحث این بود که دلیل فتوای کسانی که تبیین فعلی را معتبر می‌دانند بیان شود، نه کسانی که معتقد به تبیین تقدیری‌اند. پس از آن، مؤلف می‌توانست در ادامه یکی از دو نظریه را ترجیح دهد و انتخاب کند. ششم. کتاب نثری روان و آشکار دارد، اما به رغم این نکته، گاه در بیان مطالب پیچیدگی، آشفته‌گی، تکرار ممل و اطاله کلام وجود دارد که کتاب را از حجم معمول و مقبول خود طولانی‌تر و مفصل‌تر می‌کند. مثلاً مؤلف در بحث امر به معروف و نهی از منکر و کفایى بودن وجوب آن می‌نویسد:

و اما كون الوجوب بنحو الكفاية فقد وقع محلاً للخلاف. فقيل: بكونه عينياً تمسكاً بالاصل و ظاهر الخطابات المتوجهة الى الجميع. لكن ذلك مدفوع بعدم المعنى للعينية بعد امكان تأتى الغرض بفعل

بررسی روش‌شناختی کتاب «دروس تمهیدیة فی الفقه الاسلامی» □ ۱۴۷
البعض، و معه لا یبقی مجال للتمسک بالاصل. كما ان التمسک بظاهر الخطابات لا وجه له بعد کون
الخطاب فی الکفائی عاماً ايضاً، حيث يتوجه التکلیف فی البداية الى الجميع و لكنه يسقط بفعل البعض.
و مما يؤكد الکفائية الآیة الاولى بناء علی کون (من) للتبعيض.

چنان‌که پیداست، مطالب از لحاظ بیان و استدلال مناسب این سطح از درس و کتاب کامل و تمام است. اما
معلوم نیست چرا مؤلف ارجمند اصرار می‌ورزد سخن را ادامه دهد و چنین بیاورد:

ثم انه اذا حصل الجزم باحد الاحتمالین اخذنا به، و الا وصلت النوبة الى الاصل العملی، و هو یقتضی
الکفائية للشک فی توجه التکلیف بعد تصدی البعض له. لا یقال: ان الخطاب فی البداية حيث هو
متوجه الى الجميع، فالشک عند تصدی البعض له شک فی السقوط، و هو مجری لقاعدة الاشتغال. فانه
یقال: ان الخطاب فی الکفائی فی البداية و ان كان موجهاً الى كل فرد لكنه مشروط بعدم قیام الآخريں
به.

سپس ادامه می‌دهد:

و تظهر الثمرة بين الاحتمالین فیما لو تصدی من به الکفائية و لم يتحقق الغرض بعد، فعلى الکفائية
يسقط عن البقية، بخلافه علی العينية.

باز هم می‌افزاید:

و هذه الثمرة ان تمت فیها، و الا فتصور الثمرة بين الاحتمالین مشکل (همان: ۳۱۸/۱-۳۱۹).

در این باره چند نکته وجود دارد:

الف) در نقد نظریه واجب عینی در مرحله نخست باید غرض حکم به وجوب امر به معروف و نهی از منکر
معلوم شود، سپس بر این نظریه نقد وارد شود. اگر غرض از امر، نفس صدور امر و نهی از مکلف باشد، در این
صورت واجب ساختن آن بر تمامی مکلفان مانعی نخواهد داشت. اما اگر غرض تحقق متعلق امر و رفع متعلق نهی
در خارج باشد، در این صورت نقد وارد شده توجیه خواهد داشت.

ب) برای تصویر چگونگی تعلق ساختار تشریحی به واجب کفایی چند مبنا وجود دارد:

۱. طرف وجوب، تمامی مکلفان، به نحو استغراق هستند. در اینجا چند نظریه پدید می‌آید: اول. اینکه بگوییم
به شمار مکلفان، وجوب وجود دارد، اما هر وجوب مشروط به این است که یکی از آنها آن را انجام ندهد. دوم.
وجوب متعدد است، اما واجب عنصری است که فعل صادر شده از مکلف و دیگران را شامل می‌شود. سوم.
وجوب متعدد است، اما اگر یکی از مکلفان فعل را انجام دهد، برای دیگران «ترخیص» خواهد بود و می‌توانند آن

را انجام ندهند. چهارم. حرمت ترک فعل مطلق نیست و فقط وقتی ترک فعل حرام است که به ترک فعل از سوی دیگران ضمیمه شود.

۲. وجوب به گونه عموم مجموعی به همه مکلفان تعلق گرفته است.

۳. وجوب به گونه عموم بدلی به همه مکلفان تعلق گرفته است.

۴. غرض شارع فقط متوجه به متعلق است و به مکلفان متوجه نمی‌شود.

بنابر آنچه گذشت، بررسی کامل این بحث از حوزه رسالت و مأموریت این کتاب بیرون است و طرح آن در اینجا صحیح نمی‌نماید. در عین حال، اختصار موجود در باب نقد نظریه وجوب عینی نیز نادرست است. به عبارت دیگر، این نقد فقط به یکی از مبانی متوجه است و به طور مطلق و کلی درست نیست.

ج) استدلال درباره نظریه وجوب کفایی روشمند نیست و آیه به شکلی گذرا مطرح شده است.

د) نتیجه دو نظریه، عمومیت دارد و شامل وجوب عینی و کفایی می‌شود و به مورد بحث اختصاصی ندارد.

ه) آخرین عبارت مؤلف: «و هذه الثمرة ان تمت فيها، والا...» حشو زائد است.

و) برای نظریه وجوب عینی چند توجیه استدلالی وجود دارد:

۱. اگر فردی که او را امر به معروف یا نهی از منکر کرده‌اند، به مفاد امر و نهی ترتیب اثر ندهد، وجوب ساقط

نخواهد شد.

۲. وجوب عینی فقط انکار قلبی است.

۳. «انکار بالید» یا امر به معروف و نهی از منکر عملی، فقط بر حاکم واجب عینی است (نجفی، همان:

۳۶۲/۲۱).

ز) در هنگام شک میان وجوب عینی و وجوب کفایی، مقتضای اصل، وجوب عینی است. آنچه در نقد این

مطلب آمده چند ایراد دارد:

۱. این نقد بر این اساس استوار است که وجوب کفایی را از ادله استظهار کنیم، اما این خود محل بحث است و

چنین نکته‌ای جای تأمل دارد.

۲. گونه‌های شک منحصر به جایی نیست که یکی از مکلفان اقدام به فعل کنند، بلکه این شک موارد بدوی را

نیز در بر می‌گیرد؛ یعنی مواردی را که هیچ مکلفی اقدام به فعل نکرده است.

۳. پیش‌تر گفتیم که نخست باید ملاک معلوم شود که آیا صرف صدور امر و نهی است یا تحقق معروف و

ممانعت از تحقق منکر. توجیحات دیگری نیز برای وجوب عینی وجود دارد که برای آگاهی از آنها باید به منابع

تفصیلی مراجعه کرد.

بررسی روش‌شناختی کتاب «دروس تمهیدیة فی الفقه الاسلامی» □ ۱۴۹ هفتم. برخی از مطالب ضروری در کتاب نیامده‌اند یا به شکلی ناقص آمده‌اند. مناسب‌تر این بود که چنین مطالبی به حسب سیاق آموزشی کتاب مطرح شوند. مثلاً در بحث بیان افعال حج، مؤلف به استدلال درباره‌ی وجوب طواف نساء پرداخته، هر چند آن را در متن ذکر کرده است (ایروانی، همان: ۳۷۹/۱).

هشتم. در کتابهای فقهی تعابیر رایجی در باب ترجیح آرا وجود دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: «الاصح»، «الاولی»، «الاطهر»، «الاقوی» و مانند آن. این تعبیّرات و اصطلاحات در جای خود و برحسب مقتضای ادله به کار می‌روند. اما مؤلف ارجمند این کتاب تعبیّرات دیگری مانند «المناسب» و «الانسب» را که چندان رایج نیستند به کار می‌برد. به این نمونه‌ها توجه کنید:

۱. در بحث حکم جرح و قتل در باب امر به معروف و نهی از منکر آمده است:

و المناسب ان یقال: اما القتل فلا یجوز، لان المفهوم من ادلة النهی نهی الشخص المنکر، فلا بد من افتراض

بقاء الشخص لینهی عن المنکر (همان: ۳۲۴/۱).

۲. در بحث غسل جنابت و سبب آن آمده است:

و اذا تمت هذه الوجوه کلاً او بعضاً حکمنا بالجنابة، و الا یبقی الاحتیاط امرأ مناسباً (همان: ۶۴/۱).

نهم. یکی دیگر از موارد قابل ذکر در این کتاب این است که مؤلف گاه استدلال را به گونه‌ای مطرح نمی‌سازد که مناسب با متنی درسی و آموزشی است. مؤلف می‌بایست ادله را به طور کامل و در عرض یکدیگر بررسی کند. اما گاهی دیده می‌شود که این ادله به شکلی پراکنده و ناهمسطح مطرح می‌شوند. نمونه‌های ذیل از این قبیل است:

۱. در بحث محرمات احرام آمده است:

و اما حلیة صید البحر فیمكن استفادتها من آية تحريم صيد البر بمفهومها. و مع التنزل و تسليم ان الوصف لا مفهوم له فیکفی لاثبات ذلك ان المستفاد منها تحريم صيد البر فقط، و يعود صيد البحر لا دلیل علی حرمته، فیتمسک لاثبات حلیته باصل البرائة، بل لا حاجة الی کل هذا بعد آية حل صيد البحر الآتية.

مؤلف سپس ادامه می‌دهد:

هذا لو نظرنا الی الآیة الاولى فقط، و اما لو نظرنا الی الآیة الثانية و صحیحة الحلبي كان المقتضى

لتحريم صيد البحر- و هو الاطلاق - تماماً، و لكن نرفع اليد عنه لقوله تعالی احل لكم صيد البحر و

طعامه متاعاً لكم و للسيارة (مائدة: ۹۶)، فانه ناظر الی حالة الاحرام، كما يظهر من السياق بعد مراجعة

الآیة الکریمة (همان: ۳۱۸-۳۱۹).

۱۵۰ فصلنامه تخصصی پژوهشنامه فقهی/ سال اول/ شماره اول/ پاییز
۱۳۸۹

این طرز استدلال در حالی است که می‌دانیم هر دو نص قرآنی، که بر حرمت صید حیوانات خشکی و صید حیوانات دریایی دلالت دارند، در یک آیه آمده‌اند و حتی دومی در صدر آیه آمده است.

۲. در بحث نماز جمعه آمده است:

اما بالنسبة الى اصل الوجوب فمحل خلاف. و الاقوال مشهورة ثلاثة: الوجوب العيني، و الوجوب التخيري، و عدم المشروعية. در ادامه چنین آمده است: و المناسب ان يقال: لو لاحظنا الآية الكريمة: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (جمعه: ۹)، لما وجدناها تدل على وجوب عقدها ابتداء، بل متى ما عقدت و نودی لها لزم الحضور. و مقتضى الاطلاق عدم شرطية حضور الامام × و يقتصر في تقييده على بقية الشروط التي دل الدليل على اعتبارها، و ليس منها الحضور.

و لو لاحظنا صحيحة زرارة عن الباقر ×: انما فرض الله عزوجل على الناس من الجمعة الى الجمعة خمساً و ثلاثين صلاة، منها صلاة واحدة فرضها الله عزوجل في جماعة، و هي الجمعة، و وضعها عن تسعة: عن الصغير و الكبير و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المريض و الاعمى، و من كان على رأس فرسخين (حرعاملی، همان: ۲۹۵/۷)، وجدناها تشمل بمقتضى اطلاق كلمة «الناس» الجميع الى يوم القيامة بما في ذلك عصر الغيبة، و لكنها لا تدل على وجوب اقامتها ابتداء، بل اعم منه و من وجوبها عند النداء لها، لعدم احراز كونها في مقام البيان الا من ناحية بيان عدد الفرائض و من تجب عليه. و عليه فالمناسب الحكم بوجوب صلاة الجمعة تعييناً في مرحلة البقاء دون الحدوث، لان الوجوب التعييني في مرحلة الحدوث لا دليل عليه فينبغي بالبراءة، بخلافه في مرحلة البقاء فان الدليل على ثبوته موجود (ایروانی، همان: ۱۷۳/۱-۱۷۴).

دهم. مؤلف یکسره متون فقهی پیشین، متون متأخران و متقدمان، را کنار گذاشته است و از آنها بهره نمی‌برد. من فقط در آخر بحث امر به معروف و نهی از منکر (همان: ۳۲۴-۳۲۵) به متنی فقهی از کتاب جواهر الکلام برخوردم. در حالی که روشن است جواهر متن فقهی به معنای خاص کلمه نیست، بلکه کتاب مرجع استدلالی در فقه است. ناگفته پیداست که فقدان متون کهن در متن آموزشی، پیوند لازم دانش‌پژوه با مصادر فقهی را قطع می‌کند و این ایراد روش‌شناختی، نقضی کوچک و کم‌اهمیت نیست.

یازدهم. با اینکه کتاب چندین بار چاپ شده و ویرایشهای متعدد آن عرضه شده است، باز هم به غلطهای چاپی

بررسی روش‌شناختی کتاب «دروس تمهیدیة فی الفقه الاسلامی» □ ۱۵۱
و مانند آن برمی‌خوریم که زینده این کتاب آموزشی و درسی نیست. اگر کتاب متنی آموزشی نبود، این مطلب اهمیتی نداشت. اما متن درسی باید از چنین خطاهایی پیراسته باشد. هر چند مسئولیت این امر بر عهده ویراستاران و مصححان کتاب است و خرده‌ای بر مؤلف گرانمایه کتاب نیست، اما به دلیل اهمیت موضوع، چند نمونه از این خطاها را ارائه می‌کنیم:

۱. و اما الثانی: فلان فعل الامام × لا یدل علی الوجوب، بل اقصی ما یدل علیه هو الرجحان من الوجوب (همان: ۲۵۵/۱).

۲. و اما الثانی فلان التعبير بجملة «دون ثياب احرامها» یدل علی مشروطیة لبس ثوبی الاحرام للمرأة دون الوجوب (همان: ۲۵۶/۱).

۳. و مثال الرابع: صحیحة ابی بصیر عن ابی عبدالله ×: و تکنحل المرأة المحرمة بالکحل کله الا کحل اسود زینة» (همان: ۲۹۱/۱). در روایت «الا کحلاً اسود آمده است (صدوق، من لایحضره الفقیه: ۳۴۷/۲).

۴. علی ان التصدير بلکمة «لا» و «بلی» یساعد علی اعتبار ذلک (همان: ۲۹۵/۱).

جمع بندي

۱. آنچه گذشت مروری گذرا در کتاب دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی بود. با همین تورق کوتاه، امتیازات و ویژگیهای مهم و مثبت این کتاب ارجمند به چشم می‌آید. در عین حال، برخی ایرادات نیز در آن وجود دارد که به گمان من به آسانی قابل اصلاح است. در این مقاله کوشیدیم با ارائه برخی نمونه‌ها و مصداقها نوعی بررسی تطبیقی نیز بین این کتاب و کتاب شرح لمعه انجام دهیم. نتایج بحث از خلال همین مقایسه و بررسی تطبیقی به دست آمده است.

۲. وجود و عرضه کتاب دروس تمهیدیة این فرصت طلایی را پدید آورده است که پژوهشگران و اندیشمندان در باب مسئله مهم روشهای آموزشی در حوزه، به ویژه در عرصه متون و کتابهای فقهی، به جدیت بیندیشند. کار اصلاح و تدوین متون آموزشی فقهی بس مهم و خطیر است و به همین دلیل است که می‌بینیم بسیاری از بزرگان از تدوین و تألیف چنین متونی طفره می‌روند و شانه خالی می‌کنند.

آنچه در این مجال گفتنی است این است: باید گروهی از نخبگان و برجستگان عرصه اندیشه فقهی به این میدان سخت گام نهند و متنی درسی و آموزشی در فقه تدوین و تألیف کنند. کتاب دروس تمهیدیة می‌تواند راهنما و نمونه‌ی پرارجی در این راه باشد. روشن است دستیابی به چنین هدفی که جوانب و ابعاد گوناگون دارد، از عهده یک

۱۵۲ □ فصلنامه تخصصی پژوهشنامه فقهی / سال اول / شماره اول / پاییز
۱۳۸۹

فرد، هرچند فاضل و توانمند، بیرون است و کاری گروهی را می‌طلبد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی